



هدیه به روح امام خمینی (ره)
حسن یزدان پناهی - فسا

در خرداد

روزی که امام و عشق ما را بردند
گویی که بهار را زحرا بردند
نزدیک سحر فرشته‌ها در خرداد
آیینی نور را به بالا بردند

غم یار

دلدار که رفت قلبها افسردند
گل‌های لب شکوفه‌ها پژمردند
با رفتن نور حق به سوی ملکوت
یاران غم یار مهربان را خوردند

راه تو

هجرت تو غم نشانده در سینه‌ی ما
جاری شده اشک ناله از دیده‌ی ما
ای روح بلند عشق و آینه و آب
پیمودن راه تو ره و ایده‌ی ما

عرفان

کلباتنگ لبش تلاوت قرآن بود
راهش ره نور و عصمت و عرفان بود
تقوا و هوای پاک اندیشه‌ی او
سامانه‌ی صبح صادق و باران بود

به یادش صلوات

افشانند گل ستاره در باغ حیات
دین را زکمند دیو شب داد نجات
بر روح بلند و سبز او هدیه کنید
یک حمد، یکی سوره، به یادش صلوات

دو شعر از محمد کریم جوهری (رهرو)

(۱) ماه و من

جان من بر دل تو وابسته است!
این دو تا بر امید دل بسته است!
هر که با ما نشست و همدم شد،
خوب دانست جان ما خسته است!
چشم دل باز کن! ببین ای دوست،
که دل از بند و دام‌ها جسته است!
آن که می‌خواند: (زیستن زیباست!)
زیر بار زمانه بشکسته است!
خواند و خوش خواند مرد بارانی،
که (دل از مرز ما و من رسته است)!

(۲) ناپیدا

روشنای نگاه تو زیباست!
در دلم از نگاهت آتش‌هاست!
ای بهار شکفته‌ی امید،
با تو زیبا سپیده و دریاست!
خنده کن! خنده بر دلم ای دوست،
که مرا خنده‌های تو فرداست!
رو به دریای مه‌آلود،
مهربانا ببین که دل آنجاست
می‌درخشد چو آفتاب از مهر،
ماه من! دلی که از دیباست
خوش درخشد با دل و جانش،
دلبر آن کو دلیر و بی‌پرواست!
کشتی کوچک دل (رهرو)،
چون به دریا رسید نا پیداست!

در هجر آفتاب

زکریا اخلاقی

تیره شد آینه صبح درخشان بی تو
تار شد مشرق روحانی ایمان بی تو
نزهدت این چمن از نکبت انفاس تو بود
زرد شد سبزی احساس بهاران بی تو
جنگل عاطفه را دست تو وسعت می‌داد
می‌رود قوت زانوی درختان بی تو
چه شود رونق بازار تهجد پس از این
چه رسد بر دل سجاده و قرآن بی تو
ناله‌ها می‌دمد از نور دل شب خیزان
از ستون‌های سیه پوش شبستان بی تو
ضجه‌ها می‌زند از داغ جگر سوز فراق
در و دیوار غم آلود جماران بی تو
بی جمال تو دل آینه و آب گرفت
آتشین شد نفس باد پریشان بی تو
سهمگین زلزله در کعبه عرفان افتاد
چاک زد فلسفه عشق، گریبان بی تو
پاره شد رشته منظومه نورانی شوق
گشت آفاق همه کلبه احزان بی تو
من چه گویم که چسان آینه روز گرفت
رنگ دلگیرترین شام غریبان بی تو
کاش پیش از شب اندوه سفر می‌کردیم
تا نبودیم در این باغ، غزلخوان بی تو

